شهيد اول پايه گذار قواعد فقهى

صاحب محمدحسين نصار1 مترجم: عبداللّه امينى پور

چكيده: شهيد اول با نگارش آثارى مانا و پويا, نيز كوششى ستودنى, خدماتى شايان به دين و آيين نموده است, به رغم آنكه زودهنگام و در دهه ششم عمر خويش به شهادت رسيد. وى بيست كتاب نوشت كه لمعه دمشقيه و القواعد والفوائد از آن شمار است. اگر شهيد اول جز اين دو عنوان كتابى نداشت, باز مايه سرافرازى اش بود. اين دو اثر شروح و تعليقات بسيارى از سده هشتم هجرى تاكنون داشته است.

اين مقاله به پژوهش و بررسى القواعد والفوائد پرداخته كه حاصل انديشه و پژوهش فقهى و گزارش آراى فقهاى ديگر مذاهب اسلامى است. چارچوب پژوهش و تربيت بحث حاضر نيازمند ارائه گفتارى در (قواعد فقهى)2 است. از اين رو, مقاله در دو فصل ارائه مى شود:

فصل نخست در بيان معناى لغوى و اصطلاحى قواعد فقهى, پيدايى آن و معرفى بارزترين آثارى است كه در اين باره در مذاهب اسلامى نوشته شده;

فصل دوم پژوهشى در كتاب القواعد والفوائد است كه دو بحث را دربر دارد:

يكم. تأسيس قواعد اماميه در سده هشتم هجرى;

دوم. تلاش هاى شهيد اول دراين باره و گفتار و نظريات شخصيت ها درباره وى و كتاب القواعد.

مقدمه

قواعد فقهى بسيارى وجود دارد كه هريك قاعده اى ضابطه مند و جامع دارد و نيز دربردارنده مسائل فقهى بسيار است.3 فقيهان با بررسى و پژوهش در مسائل فقهى و فروع آن, قواعد فقهى را استخراج مى كنند و هر مجموعه را به قاعده اى كلى ارجاع مى دهند كه حكم آن بر تمام يا اكثر مسائل جزئى متشابه جارى و سارى است. (قرافى) دراين باره مى نويسد:

قواعد فقهى بسيار و گسترده است, چنان كه بر اسرار و حكمت هاى شرع مشتمل است و بسيار مفيد مى نمايد و هر اندازه فقيه بر آنها احاطه داشته باشد, قدر و منزلت دارد. 4

چارچوب و ساختار قانونى اين قواعد كه رسا و با عباراتى گويا و استوار است و اهميت بسيارى در تربيت و پرورش انديشه فقه پژوه دارد.

معناى لغوى و اصطلاحى قواعد فقهى, پيدايى آن

و معرفى آثار برجسته مذاهب اسلامى

الف) مفهوم لغوى و اصطلاحى

قواعد جمع قاعده به معناى اصل و اساس است. 5 در صحاح جوهرى آمده: (قواعد بيت وبَنا اساس و پايه آن است). معناى قاعده از (قعود) يعنى ثبات و استقرار گرفته شده است.6 در آيه آمده:

(واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت واسماعيل)7

(فأتى اللّه بنيانهم من القواعد)8

معناى لغوى (فقه) فهم دقيق و عميق است:

فما هؤلاء القوم لايكادون يفقهون حديثاً;9

چه بر سر اين قوم آمده كه هيچ سخنى را نمى فهمند؟

فقه در اصطلاح به معناى مجموع احكام شرعى فرعى كلى يا وظايفى است كه شارع يا عقل (در صورت نبود شرع) وضع مى كند. 10

از آن رو كه فقه از امور معنوى است, قاعده را از معناى مادى (كه در كتب لغت آمده) به معناى معنوى آن گرفته ايم. قاعده مفهومى عام و كلى است كه بر جزئيات يا مفردات خود قابل انطباق است و هر علمى (قواعدى) دارد. 11

قواعد فقهى نيز چندين تعريف دارد. شايد تعريف جامع و مانع آن عبارت باشد از:

1. (الحكم الكلى الذى ينطبق على جميع جزئياته لتعرف احكامها منه;12 حكم كلى كه بر تمامى جزئياتش منطبق است تا احكام شناخته شود).

مثلاً قاعده (عقد باطل هيچ گونه اثرى ندارد), حكمى كلى است كه بر عقود باطل معين تطبيق مى شود و مى گوييم: اين عقد, اثرى ندارد; چون باطل است يا آن اجاره اثرى ندارد; چون باطل است.

2. (قضية كلية يتعرف منها احكام جزئيات موضوعها;13 قضيه اى كلى كه احكام موضوعات جزئى مربوطه از آن فهميده مى شود).

3. (اصول فقهية كلية فى نصوص موجزة دستورية تتضمن احكاماً تشريعية عامة فى الحوادث التى تدخل تحت موضوعها;14 اصول كلى فقهى كه در متون موجز (كوتاه و رسا) قانونى آمده, احكام عام و كلى تشريعى درباره رخدادهايى را دربر دارد كه موضوع هريك از احكام كلى است).

4. (قضية كلية تنطبق على جمع جزئياتها أو أكثرها تعرف منها احكامها;15 قضيه اى كلى كه قابل انطباق بر تمامى يا اكثر جزئياتش است و احكام آنها بدين وسيله معلوم مى گردد).

گويا دكتر سرحان اين تعريف را متأثر از تعريف نخست از ابن نجيم حنفى مصرى مطرح كرده است.

5. (تشمل على حكم شرعى عام, يستفاد من تطبيقها الحصول على أحكام شرعية جزئية هى مصاديق لذلك الحكم العام;16 دربردارنده حكم كلى شرعى است كه با اجراى آن, بر احكام جزئى شرعى كه مصاديق آن حكم كلى است, دست مى يابيم).

6. (الحكم الفقهى المندرج تحته فروع مختلفة من باب واحد;17 حكم فقهى كه فروع مختلفى از يك باب را دربردارد).

7. (كبرى قياس يجرى فى أكثر من جمال لاستنباط حكم شرعى فرعى جزئى أو وظيفة لذلك;18 كبراى قياس كه در بيشتر مواقع براى استنباط حكم فرعى و جزئى شرعى جارى مى شود يا تعيين وظيفه و فعل مكلف).

8. (احكام كلية تندرج تحت كل منها مجموعة من المسائل الشرعية المتشابهة من أبواب شتى;19 احكام كلى كه مجموعه مسائل شرعى مشابه در چندين باب تحت آنها مندرجند).

9. (الاصل الكلى الذى ثبت من ادلته الشرعيه وينطبق بنفسه على مصاديقه, انطباق الكلى الطبيعى على مصاديقه;20 اصلى كلى كه با ادله شرعى ثابت شده و به گونه انطباق كلى و طبيعى, بر مصاديق خود قابل اجراست).

10. (مجموعة من الأحكام المتشابهة التى ترجع إلى قياس واحد يجمعها أو ضابط فقهى يربطها;21 مجموعه احكام مشابه كه خاستگاه قياس يا ضابطه اى فقهى دارد).

نتيجه

قاعده فقهى دربردارنده احكام مشابه در مورد مسائل جزئى مشابه است, مانند قاعده (الضرر يزال). حكم در اين قاعده (وجوب ازاله ضرر) است, يعنى هر مسئله جزئى كه ضررى توجيه ناپذير دارد, حكم (وجوب ازاله) بر آن منطبق است.

به كارگيرى قواعد فقهى, كار فقيه را آسان مى كند و به كارگيرى آنها سودمندتر از به كارگيرى فروع جزئى است. قواعد فقهى راهكارهايى مفيد دارد كه فقيهان ارائه داده اند و بسيار موفقيت آميز بوده است.

پيدايى و مسير تاريخى قواعد فقهى

اگر قواعد فقهى در مجموعه مؤلفات مستقل نيامده, دليل بر عدم وجود آنها نيست; زيرا تدوين آثار منشأ و به وجود آورنده قواعد فقهى نيست, بلكه كاشف و بيانگر وجود آنهاست.

منابع شريعت اسلامى, مأخذ و مستندات آغازين و اساس پيدايى قواعد فقهى شمرده مى شود. معجزه پيامبر(ص) يعنى قرآن كريم, قواعد بسيارى را دربردارد كه از آغاز شريعت, حدود و ثغورى وضع كرده و اهداف اسلام را در زمينه احكام و قوانين وضع شده برشمرده است.

فقها دراين باره گام هايى برداشته اند كه نسبتاً موفقيت آميز بوده است, گرچه كوشش ها و اقداماتى فردى بوده, نمى توان همه آنها را (قواعد فقهى) به معناى صحيح كلمه دانست; زيرا (سدّ باب اجتهاد) بنابر عقيده برخى مذاهب اسلامى (جز اماميه) مانع روند درست و پيشرفت بوده است. 22

روشن است كه بنيان قاعده اى گذاشته نشده, مگر آنكه از نصوص قرآنى برداشت شده يا از حديث شريف يا از ائمه مذاهب برگرفته شده است, يا از عبارات پيروان اينان كه به تدريج صورت قاعده فقهى به خود گرفته است. 23

در ادامه, بارزترين گام هاى فقيهان (با نگارش آثار خود) گزارش مى شود. اين آثار گرچه نگاشته هايى ستودنى است, گام هايى نخستين به شمار مى رود و به رغم سادگى شان موفقيت آميز است, چنان كه گاه متداخل با علم اصول است.

نخستين قواعد فقهى در منابع اوليه

در گزارشى گذرا قواعد فقهى برگرفته از قرآن كريم و سنت شريف را برمى شمريم:

1. (لايكلف اللّه نفسا الا وسعها).24

2. (يريد اللّه بكم اليسر ولايريد بكم العسر).25

3. (ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكه).26

4. (لا إكراه فى الدين, قد تبين الرشد من الغى).27

5. (ما يريد اللّه ليجعل عليكم من حرج).28

6. (ولا تزر وازره وزر اخرى).29

نيز آياتى ديگر با همين مضمون وجود دارد.30

7. (فمن اضطرّ غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه).31

كه در آيات و نصوص ديگر نيز هست.32

اصول و قواعد ديگرى در تشريع فقهى وجود دارد, گرچه برخى را (قواعد) دانسته اند, بعضى عالمان آنها را جزء قواعد برنشمرده اند.33

قواعد برگرفته از سنت

با بهره گيرى از سنت و احاديث پيغمبر(ص) نيز اهل بيت(ع) مى توان قواعد فقهى ذيل را برشمرد:

1. (انما الأعمال بالنيات) كه قاعده اى اصيل و برگرفته از حديث است و مصاديق زير را دارد:

ييكم. (الامور بمقاصدها;34 اعتبار و ارزش امور به اهداف آن است).

دوم. (لاثواب إلا بالنية; ثواب و پاداش منوط به نيت است).

سوم. (العبرة فى العقود فى المقاصد والمعانى لاللإلفاظ والمبانى;35 اعتبار و ارزش عقود, به مقاصد و معانى آن است, نه الفاظ و مبانى).

2. (لاضرر ولاضرار)36 كه دربردارنده مصاديق زير است:

يكم. (الضرر يزال);

دوم. (الضرر لايزال بمثله);

سوم. (الضرورات تبيح المحظورات). 37

3. (الخراج بالضمان)38 كه دراين باره مى توان گفت غله و محصول و بَدَل و اجاره, عوض ملك و مئونه است; چون اگر هر يك تلف شود, از ملكيت خارج شده است.39

4. (الغرم بالغنم).40

پس از كتاب و سنت, تأسيس قواعد فقهى به رغم اختلاف نظرها و موارد استفاده ادامه يافت.

قواعد فقهى نگاران مشهور

بسيارى از فقهاى متقدم و معاصر در قواعد پژوهش و تتبع كرده اند; زيرا از اهميت علمى و تطبيقى برخوردار است. اينان به بررسى قواعد كلى پرداخته اند و كتبى مستقل نگاشته اند. برحسب ترتيب زمانى مى توان فقهاى زير را از ميان هريك از مذاهب اسلامى برشمرد:

الف) مذهب اماميه

1. يحيى بن احمدبن حسن بن سعيدحلى هذلى (م 701 ق) كه نزهة الناظر فى الجمع بين الاشباه والنظاير را نوشته است;

2. حسن بن يوسف مطهر, علامه حلى (م 726 ق) با اثر قواعد الاحكام فى معرفة الحلال والحرام كه فقهاى بسيارى بر آن شرح و تعليقه زده اند: فخرالمحققين (م 771 ق) ابوالحسن على بن حسين بن عبدالعالى كركى (م940 ق), محمدبن حسن اصفهانى (م 1137 ق), محمدجواد حسين عاملى (م 1226 ق), جعفر بن خضر آل شلال (م 1228 ق) نيز شهيد اول كه اساس قواعد فقهى را بنيان نهاد;

3. فخرالمحققين ابوطالب محمدبن حسن بن يوسف بن مطهر حلى (م771 ق) با كتاب الفوائد فى شرح القواعد كه شرح كتاب پدر (القواعد) است;

4. ابوعبداللّه محمدبن مكى عاملى, شهيد اول (م 786 ق) با اثر القواعد والفوائد چاپ شده در دو جلد, با تحقيق دكتر سيد عبدالهادى حكيم كه از جمله آثار ارزشمند در اين موضوع است.

شهيد اول پايه گذار بحث و پژوهش دراين باره است.

5. مقدادبن عبداللّه سيورى حلى اسدى, فاضل سيورى (م 826 ق) با نضد القواعد الفقهيه;

6. محمدبن على بن ابراهيم احسايى (م 901 ق) با الأقطاب الفقهية على مذهب الامامية;

7. ابراهيم بن جعفربن عبدالصمد كركى عاملي41 (م 940 ق) با القواعد;

8. زين الدين بن على جبعى عاملى (شهيد ثانى) (م 969 ق) با تمهيد القواعد;

9. عبداللّه بن حسين تسترى اصفهانى (م 1021 ق) با جامع الفرائد فى شرح القوائد;

10. احمدبن محمدبن ابى ذر نراقى (م 1224 ق) با عوائد الايام فى مهمات ادلة الأحكام;

11. جعفربن خضربن يحيى آل مالكى (كاشف الغطا) (م 1228 ق) قواعد الستة عشر;

12. عبداللّه محمدرضا شُبّر (م 1242 ق) الاصول الأصلية والقواعد الشرعية;

13. عبدالفتاح عبدعلى حسينى مراغى (م 1250 ق) با عناوين الاصول كه با عنوان (مختصر العناوين) يافت مى شود;

14. محمدجعفر استرآبادى (م 1263 ق) با المقاليد الجعفرية فى القواعد الإثنى عشرية;

15. محمدحسين كاشف الغطا (م 1373 ق) با تحرير المجلد يا مجلة الاحكام العدلية;

16. محمدمهدى بن حسين خالص كاظمى (م 1343 ق) با القواعد الفقهيه در دو جلد چاپ دانشگاه بصره, نيز افست ايران (خراسان) در 1342 ق;

17. ميرزاحسن موسوى بجنوردى (م 1395 ق) با القواعد الفقهيه, در هفت جلد كه اثرى ارزشمند است;

18. محمدتقى الفقيه عاملى (م 1999 ق) با قواعد الفقهيه;

19. سيدمحمدتقى حكيم (م 1422 هـ. ) با القواعد العامة فى الفقه المقارن, چ 2001 م;

20. مجموعه مؤلفان با اثر القواعد الفقهيه, چاپ قم, 1421 قمرى, چاپ اول;

21. باقر ايروانى, دروس تمهيدية فى القواعد الفقهيه در دو جلد انتشارات دارالفقه للطباعة, چاپ خانه برهان, 1426 ق;

22. حيدر يعقوبى, دليل القواعد الفقه, در دو جلد, چاپ نجف اشرف;

23. محمدكاظم مصطفوى, مئة قاعدة فقهية, چاپ ايران;

24. محمدتقى آملى, القواعد الفقهيه, چاپ اول در انتشارات الهادى, قم;

25. ناصر مكارم شيرازى, القواعد الفقهيه, انتشارات اميرالمؤمنين(ع) قم, چاپ سوم, 1411 ق.

ديگر فقيهان و پژوهشگران شيعى نيز در ضمن كتب و رساله هايى به بحث هايى دراين باره پرداخته اند. گرچه اغلب اين آثار تنها به فقه نمى پردازند (و گاه قواعد اصولى و نحوى و… را دربردارند), ويژگى غالب آنها فقهى است.

آثار فقهاى شافعى

1. ابومحمد عبداللّه بن يوسف جوينى (م 438 ق), كتاب الفروق;42

2. ابوعاصم محمدبن احمد عبادى (م 458 ق) با ادب القضا. وى معاصر قاضى حسين و هم داستان با او بود;

3. قاضى حسين شافعى (م 462 ق) كه فقه شافعى را بر چهار قاعده بنا نهاد و نخستين كسى بود كه قواعدنگارى كرد;

4. ابن دوست محمدبن مكى غامى (م 507 ق) با كتاب القواعد فى فروع كه كتابى مختصر است;

5. ابوسعد محمدبن احمدبن يوسف هروى (م 518 ق) با كتاب الإشراق فى أدب القضاء وغوامض الحكومات;

6. معين الدين ابوحامدبن محمد جاجرمى (م 613 ق) با القواعد فى فروع الشافعية;

7. عزالدين بن عبدالعزيزبن عبدالسلام سلمى (م 660 ق) با قواعدالاحكام فى مصالح الانام, چاپ دارالشرق, قاهره, 1968 م.

وى قواعد الاحكام را (قواعدالكبرى) ناميده است; كتابى با عنوان (القواعد الصغرى) دارد كه به رغم اهميت آن, درباره (قواعد) بدان معناى دقيق نيست.43 قاضى عزالدين محمدبن احمدبن جماعة كنانى (م 819 ق) شروحى بر قواعدالكبرى و قواعدالصغرى دارد.

8. ابوالفضل محمدبن على خلاطى (م 675 ق) با اثر قواعد الشرع وضوابط الأصل والفروع;

9. ابن الوكيل صدرالدين بن محمدبن عمربن مرحل (م 716 ق) با كتاب الاشباه والنظائر كه نسخه آن در دانشگاه امارات عربى است.

10. ابن العلا صلاح الدين خليل علايى (م 761 ق) با المجموع المذهب فى قواعدالمذهب الشافعى كه به حق از بهترين آثار قواعد فقهى به شمار مى رود و هنوز مخطوط است, گرچه مورد عنايت قواعدنگاران است44 و توسط اينان مختصر شده است:

ييكم. محمد الصرخدى (م 792 ق) كه اين اثر و التمهيد اسنوى را يك جا آورده;

دوم. ابن خطيب الدهشه (م 834 ق) كه مختصر قواعد علايى از وى است.

11. تاج الدين عبدالوهاب بن على سبكى (م 771 ق) با كتاب القواعد المشتملة على الأشباه والنظائر كه از كتب بااهميت بوده و ابن نجيم حنفى و سيوطى شافعى از آن نقل كرده اند;

12. جمال الدين بن عبدالرحيم اسنوى (م 772 ق) و كتاب الاشباه والنظائر كه خطى است;

13. بدرالدين بن بهاء زركشى, صاحب البرهان (م 794 ق) با كتاب المنثور فى ترتيب القواعد الفقهيه در چهار جلد كه با عنوان (القواعد فى الفروع) در كويت چاپ شده است. قواعدنگارى توسط زركشى پيشرفت كرد و مورد اهتمام فقها گرديد. وى قواعد را به ترتيب الفبا آورده و اثر او توسط اينان شرح شده:

يكم. سراج الدين عبادلى (م 947 ق) در دو جلد;

دوم. عبدالوهاب شعرانى (م 799 ق) كه آن را مختصر كرده است.

14. شرف الدين بن على بن عثمان غزى (م 799 ق) و كتاب القواعد;

15. سراج الدين عمربن على, معروف به ابن ملقن شافعى (م 804 ق و اثر نواظر الناظر);

16. جلال الدين عبدالرحمن سيوطى (م 911 ق) و كتاب الأشباه والنظائر كه ترتيبى خاص در تقسيم قواعد دارد و مشتمل بر هفت كتاب و فراوان متأثر از كتاب تاج الدين سبكى است.45

قواعدنگاران حنفى

1. عبيداللّه بن حسين ابوالحسن كرخى (340 ق) با رساله اى در قواعد با عنوان الاصول التى عليها مدار فروع الحنفيه;

2. عبيداللّه بن عمر ابوزيد دبوسى (430 ق) با تأسيس النظر كه 86 قاعده دارد;

3. ابومظفر اسعدبن محمود كرابيسى نيسابورى (570 ق) با كتاب الفروق;

4. شرف الدين على بن عثمان غرى دمشقى (799 ق) با القواعد فى الفروع;

5. زين العابدين ابراهيم بن محمد, ابن نجيم مصرى (970 يا 1005 ق) الفوائد الزينبية فى قواعد الحنفيه, نيز الاشباه والنظائر. اين اثر در قواعد بااهميت بوده و تجارب پيشينيان را نيز آورده است. وى كتاب را در هفت فن آورده (مانند سيوطى و شافعى) نيز در نقل قول ها بر كتاب تاج الدين سبكى شافعى بسيار تكيه كرده است;46

6. محمد بن مصطفى ابوسعيد خادمى (1176 يا 1155 ق) كه كتاب اصولى مجامع الحقائق را با شرح آورده و آن را منافع الدقائق ناميده است. اين اثر 144 قاعده فقهى به ترتيب الفبا دارد;

7. در ادامه مجله الاحكام العدليه (1283ـ1296 ق) با نام مجلة جمعيتى هيئت تحريريه كه اغلب حنفى بودند, ضمن تدوين اثر, در گزارش 1286 ق (1896 م) مى گويند كه قواعد فقهى مربوط به مسائل مهم را آورده اند, آنها را طبق چارچوب فقه حنفى مطابق با قانون مدنى در 99 قاعده گنجانده اند و بين قواعد اساسى و فرعى فرقى ننهاده است. اين قواعد به گونه قانون, با عباراتى كوتاه و استوار آمده, برگرفته از آرا و آثار ابن نجيم و ديگر فقهاى پيرو وى است و اغلب فقهاى مذاهب اسلامى بر آن شرح نوشته اند, از جمله تحرير الوسيله شرح علامه كبير شيخ محمدحسين كاشف الغطا كه فقه و نظر اهل بيت(ع) را آورده است.

قواعد فقهى نگارى توسط حنفى ها و پيروان اينان, به مرحله رشد و تكامل رسيد.

8. محمودبن محمدحمزه حسين حنفى (1305 ق) و الفرائد البهية فى القواعد والفوائد الفقهيه.

قاعده نگارى هاى فقهاى مالكى

1. عياض بن موسى بن عياض مراكشى (545 ق) و كتاب مختصر القواعد كه ابن اقطيع احمدبن يوسف (1001 ق) آن را شرح داد;

2. شهاب الدين احمدبن ادريس بن عبدالرحمن قرافى صنهاجى (684 ق) با اثر الفروق كه در چهار جلد چاپ شده و 548 قاعده دارد. اين كتاب ارزشمند جامع و منظم است, اما گاه مؤلف مسائلى را آورده كه قواعد فقهى نيست, بلكه بندهاى فقهى مربوط به قانون اساسى به شمار مى آيد. 47 اين اثر با عنوان تهذيب الفروق والقواعد السنية فى الاسرار الفقهيه توسط محمد بن على بن شيخ حسين متقى مالكى شرح شده است;

3. ابوالقاسم قاسم بن عبداللّه انصارى ابن شاطبى (723 ق) با ادرار الشروق على أنواء الفروق;

4. ابن جزى محمدبن احمد كلبى غرناطى (741 ق) با القوانين الفقهيه كه بيشتر كتابى فقهى و مقارن با مذهب ابوحنيفه و شافعى و حنبلى است تا قواعد فقهى;

5. ابراهيم بن موسى بن محمد غرناطى شاطبى (790 ق) با كتاب تعريف بأسرار التكليف در علم اصول و با نام (الموافقات) كه اكنون در چهارجلد با عنوان (الموافقات فى اصول الشريعه) موجود است. اين كتاب اثرى ارزشمند در اصول فقه و اصول تشريع است. بخش آخر آن قواعد فقهى دارد.

دكتر محيى هلال سرحان در كتاب القواعد الفقهيه ودورها فى إثراء التشريعات الحديثه (ص 8) نام ابن تيميه (728 ق) را ضمن فقهايى آورده كه درباره فقه مالكى نوشته اند, ولى وى حنبلى است, چنان كه از كتاب القواعد الفقهيه نام مى برد. با وجود اين اثر ياد شده دربردارنده هيچ قاعده اى نيست, بلكه به موضوعات فقهى مانند نماز, روزه, زكات و حج پرداخته است. 48 اين اثر با نام (القواعد النورانية الفقهيه) چاپ شده و نام آن (القواعد الفقهيه) باعث اشتباه شده كه درباره قواعد فقهى است.

قواعدنگارى حنبلى ها

1. نجم الدين ابوربيع سليمان طوفى (710 ق) با كتاب القواعدالكبرى والقواعد الصغرى. گويا عنوان نخست (القواعد الكبرى فى فروع الحنابله) بوده است;

2. سليمان بن عبدالقوى بن عبدالكريم طوفى صرصرى (716 ق) با الرياض النواضر وفى الأشباه والنظائر;

3. الحافظ ابوفرج عبدالرحمن بن رجب حنبلى (795 ق) با كتاب القواعد كه 160 قاعده دارد. اين كتاب چندين بار چاپ شده و شهيد دكتر عبدالهادى حكيم آن را در (القواعد فى الفقه اسلامى) آورده و عنوانش را مؤلف (تقرير القواعد وتحرير الفوائد)49 ناميده;

4. على بن عباس بعلى حنبلى (803 ق) و كتاب القواعد والفوائد الاصوليه وما يتعلق بها من أحكام فرعيه, چاپ السنة المحمديه, قاهره, 1956 م;

5. جمال الدين يوسف بن حسن بن عبدالهادى صالحى (909 ق) با كتاب القواعد الكلية والضوابط الفقهيه.

پژوهش هاى آكادمى و نو

آثار و پژوهش هايى نو درباره قواعد فقهى صورت پذيرفته است, از جمله:

1. القاعدة الكلية وأعمال الكلام أولى من إهماله وأثرها فى الاصول, نوشته محمود مصطفى عبود هرموش, چاپ مؤسسه الجامعيه, بيروت, چاپ اول, 1987 م;

2. القواعد الفقهيه, نوشته محيى هلال سرحان, چاپ بغداد, چاپ اول;

3. القواعد الفقهيه, نوشته على احمد الندوى, دارالقلم, دمشق, چاپ سوم, 1414 ق, 1994 م;

4. القواعد الفقهيه, نوشته يعقوب بن عبدالوهاب, مكتبة الرشد, رياض, چاپ دوم, 1420 ق (1999 م);

5. القواعدالفقهية الكبرى وما تفرع منها, صالح بن غانم سدلان, دارالبلنسيه, رياض, چاپ دوم, 1420 ق (1999 م);

6. المدخل إلى القواعد الفقهيه, نوشته ابراهيم محمد الحريرى, دار عمان, چاپ اول, 1419 ق (1999 م);

7. المنهاج فى علم القواعد الفقهيه, نوشته رياض منصور خليفى, مركز البحث والدعوه, حيدرآباد, چاپ اول, 1423 ق (1997 م);

8. موسوعة القواعد الفقهيه, نوشته محمدصديق البورنو, مكتبة التوبه, چاپ اول, 1418 ق (1999 م);

9. نظرية التعقيد الفقهى وأثرها فى اختلاف الفقهاء, نوشته محمد رودكى, منشورات كلية الاداب, رباط, دانشگاه محمد الخامس, 1414 ق (1994 م);

10. الوجيز فى إيضاح القواعد الفقهية الكليه, نوشته محمد صدقى بورنو, دارمعارف رياض, چاپ دوم, 1410 ق (1989 م);

11. القواعد الفقهيه (حجيتها وضوابط الاستدلال بها), نوشته رياض منصور خليفى, منتشر شده در مجله الشريعة والدراساة الاسلاميه, مجلس النشر العلمى دانشگاه كويت, سال هجدهم, ش 55, شوال 1224 (دسامبر 2003 (موجود در كتابخانه الحيدريه) شماره 612, 28/3/2006);

رساله هاى دانشگاهى مربوط به قواعد فقهى

1. قاعده يد, فاضل محمدجواد سهلانى;

2. قاعده ضمان, سيدعلى عبدالحكيم صافى.

پايه گذارى قواعد فقهى در سده هشتم هجرى

قواعد فقهى افق ديد و نظر وى را گسترده مى نمايد. به كارگيرى قواعد فقهى, كارسازتر از عمل به فروع جزئى است. اطلاع و آگاهى بر قواعد, فقه پژوهان را قادر مى سازد در سطح عالى به دانش فقه همت گمارند, ملكه اجتهاد فقهى را كسب كنند و از لحاظ علمى توانمند گردند; زيرا قواعد به مثابه ضابطه, قانون و مقصد كلى مسائل فقهى است.

همه قواعد فقهى مانند نصوص و متون قانونى يكباره وضع و تأسيس نشده اند. متون قانونى را گروهى معين در مقطع زمانى خاص وضع مى كنند. فقيهان مفاهيم و ساختار قواعد فقهى را به تدريج و در طى زمان هاى گوناگون, از دلالت نصوص شرعى, مبادى اصول فقه, علل احكام و قوانين عقلى استنباط و برداشت كرده اند. القواعد والفوائد شهيد اول از نخستين كتاب هاست كه قواعدنگارى را پايه ريزى كرده و جايگاه والا و ارزشمند دارد. پى بردن بدين امر با مقايسه اين اثر با آثار مشابه فقهى به دست مى آيد.

اين كتاب در طول سده ها داراى موقعيتى ممتاز و برجسته بوده و پژوهشگران و عالمان والامقام بر محتواى سترگ آن با تحقيق و اضافات و حاشيه نگارى افزوده اند. اين اثر همگام با نيازهاى هر عصر جامه اى نو به خود پوشيده و نيازهاى هر زمان را همخوان با شرايط زمان و مكان برآورده كرده است.

از جمله مطالعات برجسته درباره اين اثر, به همت شهيد دكتر عبدالهادى حكيم سامان يافته است.

اساس قواعد فقهى در سده هشتم هجرى از ديدگاه اماميه

بسيارى از فقهاى قديم و جديد باتوجه به اهميت قواعد فقهى در دو زمينه علمى (تنظير) و تطبيقى, به پژوهش در اين باره پرداخته اند. گروهى از عالمان متأخر در بررسى قواعد كتب مستقلى را نگاشته اند كه در زمينه تشريع اسلامى ـ امامى ارزشمند و گران بهاست. در اين باره سه مطلب در پى مى آيد:

الف) قواعد فقهى اماميه در سده هشتم هجرى

نخستين فرصت براى آنكه اماميه قواعد فقهى را پايه بريزد, در قرن هشتم پيش آمد. بزرگانى در اين قرن ظهور كردند كه توانستند به چنين كارى سترگ دست يازند. شهيد اول محمدبن مكى عاملى (م 786 ق) در اين زمان شيوه اى جديد در قواعد فقهى پايه نهاد كه بسيار برجسته و ممتاز است. انتخاب وى از ميان فقهاى اماميه كه دست به نگارش زده اند, گزافه نيست, بلكه نتيجه آگاهى از كسانى است كه در اين موضوع حياتى و تأثيرگذار در پويايى تشريع و قانون گذارى اسلامى, اثر نگاشته اند. وى فقط درباره قواعد (كه به نظرش 330 قاعده است) ننوشته, بلكه بركات و بهره هاى ديگر نيز داشته, چنان كه صد فايده فقهى نگاشته (القواعد والفوائد) و تنبيهات و فروعى را بررسى و گزارش كرده است. چنين شيوه اى ميان پيشينيان و قدما بى سابقه و يگانه است. پيش از وى در اين باره سه نفر مطلب نوشته بودند:

1. يحيى بن احمدبن حسن بن سعيد حلى هذلى (م 701 ق), الاشباه والنظائر;

2. حسن بن يوسف بن مطهر, علامه حلى (م 726 ق), قواعد الأحكام فى معرفته الحلال والحرام;

3. فخرالمحققين ابوطالب محمدبن حسن بن يوسف بن مطهر حلى (م771 ق), الفوائد فى شرح القواعد.

محقق حلى استاد شهيد اول بوده است. وى در (حله) از پيشينيان خود بهره گرفت, اما با كتاب خويش و اسلوبى كه به كار برد, بر همگان برترى يافت. وى قواعد علامه و فوائد فرزندش را به كار گرفت و با مقارنه و مقايسه با مذاهب اسلامى, اثر سترگ و ماناى خويش را به نگارش درآورد. 50

شهيد از جبل عامل در بلاد شام تا حله عراق را در راه كسب دانش و علم پيمود و دانسته هايى را به كار گرفت كه در سرزمين هاى اسلامى بود, افزون بر اين به سراغ اعتقادات و يافته هاى فقهى مذاهب اسلامى ديگر رفت و مقايسه اى فراگير انجام داد. اين ويژگى بااهميت و شيوه اى مانا و تأثيرگذار بود.

عادت و شيوه وى گفت وگو و مناقشه با فقهاى تمامى مذاهب و بازديد از حوزه هاى گوناگون اسلامى مانند مكه, مدينه, بيت المقدس, مصر, دمشق و بغداد بود. به ديدار عالمان اين شهرها مى رفت, با اساتيد بحث مى كرد و از دانش ها, معارف و فرهنگ ها آگاهى مى يافت, چنان كه در فكر, انديشه و شيوه وى در تمامى مباحث علوم شريعت به ويژه فقه و اصول تأثير شگرفى نهاد, بى آنكه جانبدارانه به مذهبى معين بنگرد. چنين روشى حسودان را واداشت حاكمان را بر ضد وى بشورانند و با سعايت و بدگويى موجبات شهادت وى را فراهم آورند!

كتاب وى در قواعدنگارى فقهى, پديده و اثرى يگانه در قواعد و فوايد فقهى نگارى به شيوه مقارنه اى و مقايسه اى است, چنان كه اين اثر فقط فوايد و قواعد فقهى را دربرندارد, بلكه بهره هاى اصولى, لغوى, نحوى و… را نيز داراست.

از طريق اين اثر و تلاش ها و آثار علمى بسيار ديگر مى توان به اوج انديشه تقريب بين مذاهب اسلامى در قرن هشتم هجرى دست يافت كه ثمره دانش اندوزى شهيد اول نزد فقهاى مذاهب اسلامى است. كتاب لمعه دمشقيه و شرح آن الروضة البهيه شهيد ثانى (زين الدين جبعى عاملى) كه توسط دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه در قاهره و با مقدمه آيت اللّه محمدتقى قمى چاپ و منتشر شده, اقدامى شايسته و پيشرو با تأثيرى ژرف در وحدت و تقريب است. 51

شهيد اول از پيشگامان قواعد فقهى نگارى بوده و افزون بر اين كوشيده با تقريب ميان مذاهب اسلامى, شيوه و هدف علوم شريعت را همخوان كند. اين كوشش در تمامى كتب و نگاشته هاى وى به ويژه القواعد والفوائد به چشم مى خورد.

شهيد اول و پايه ريزى قواعد فقهى نگارى به گونه مقارنه

بايد پذيرفت تمامى فقها نوآورى نداشته اند و شيوه و نظريه اى جديد و بديع ننهاده اند, بلكه برخى مبتكر و بديع پرداز بوده اند, از جمله شهيد اول كه محور بررسى و تحقيق اين مقاله است. به تعريف (نوآورى در شيوه, روش و مبنا) نيازى نيست, بلكه بايد به موضوع قواعد فقهى پرداخت كه بسيار مورد اهتمام پژوهشگران و فقه پژوهان بوده است.

قواعد در دو زمينه اصولى و فقهى است كه قواعد فقهى موردنظر ماست; زيرا احكام مندرج تحت هريك از قواعد, مجموعه مسائل شرعى مشابه از چندين باب است كه مقدمات و ابزار مجتهد به شمار مى آيد. از اين روى ضرورى است در اين باره بحث و بررسى كرد. شهيد اول با نگارش كتاب القواعد والفوائد, 330 قاعده و نزديك به صد فايده را گزارش و تدوين كرده و تنبيهات و فروعى را برشمرده كه فقط فقهى نيست, بلكه گاه لغوى و اصولى و… است.

شهيد درباره اين اثر در اجازه اى كه به ابن خازن داده, نوشته:

كتاب القواعد والفوائد فى الفقه كه نگاشته ام, مختصرى شامل بر ضوابط كلى اصولى و فرعى است كه احكام شرعى از آنها استنباط مى شود. تاكنون چنين كار و اثرى چنين نوشته نشده است. 52

مهم آن است كه اين اثر شيوه و روشى خاص دارد; مقارنه و موازنه قواعد فقهى در مذاهب اسلامى. وى به رأى و نظر اماميه بسنده نكرده (كه اين كار بى سابقه و نو است), بلكه روشى بديع به كار گرفته است. مقارنه و مقايسه از پايه هاى وحدت اسلامى و تقريب بين مذاهب اسلامى است. شهيد اول پس از گشت وگذارى كه در سرزمين هاى اسلامى و حوزه هاى دينى مانند مكه, مدينه, مصر, دمشق, بيت المقدس, بغداد و حله و… داشته, به چنين فكر, انديشه و روشى دست يازيده است.

وى از چهل تن از علماى مذاهب اسلامى نقل قول مى كند, چنان كه در اجازه اش به ابن خازن اين را آورده است:

اما در مورد آثار و روايات سنيان, از نزديك به چهل تن از عالمان مكه و مدينه ودارالسلام بغداد و مصر و دمشق و مقام ابراهيم خليل [بيت المقدس] نقل قول مى كنم… 53

شهيد اول را بايد پيشگام تدوين قواعد فقهى و كتاب القواعد والفوائد را اثرى بديع و نو شمرد. همچنين وى پيشگام در آفرينش شيوه و روشى نوظهور در تنظير (اشباه و نظاير) و دانش مهم قواعدنگارى بوده است.

او با اشاره به اين نكته در اجازه اش به ابن خازن نوشته است كه تاكنون چنين اثرى بدين شيوه ننگاشته اند (لم يعمل الأصحاب مثله), گرچه قواعد به شيوه مقارنه نگارى پيش از شهيد اول بوده اما به پاى تلاش و كوشش وى نمى رسد.

شهيد تدوين و نگارش قواعد فقهى را به اوج رسايى و برجستگى رساند و بسيارى از فقها و مجتهدان پس از وى, بر آن شرح و تعليق زدند و شيوه وى را پيمودند.

وى كوشيد بحث فقهى را به سطح بالاتر و والاترى از گذشته برساند. وى افزون بر دقت نظر, انديشه اى فراگير و در پژوهش و تحقيق, ژرف انديش بوده است, به گونه اى كه رنگ نو, به بحث و بررسى مى بخشيد. شيوه وى در تمامى زمينه ها متفاوت از پيشينيان بوده است. در بحث علمى به نگرش و انديشه اى نو نمى توان رسيد, مگر آنكه نوگرايى و بديع پردازى در تمامى جوانب صورت پذيرد.

نكته جالب توجه در آثار شهيد اول به ويژه القواعد والفوائد آن است كه اين منابع جزء مآخذ استنباط و الهام بخش در نوآورى است, افزون بر اينكه با بررسى و تحقيق آراى فقهاى ديگر مذاهب اسلامى, فقه امامى با فقه مذاهب آميخته شد و همفكرى فقهى بين مذاهب به وجود آمد. از اين رو وى را جزء داعيان تقريب بين مذاهب مى توان برشمرد. نمونه آن ذكر قاعده (لايستعمل اللفظ الصريح فى غير بابه إلا بقرينه) است.54 وى پس از بيان قاعده, مثال هايى از ابواب فقهى مى آورد, از جمله در بيع و سلف كه حواله مى تواند به معناى وكالت و يا برعكس باشد, نيز ديگر مثال هاى فقهى مانند قرض, نكاح و تزويج.

ايشان پس از ذكر كليات بحث, اقوال فقهاى پيشين امامى و مذاهب اسلامى ديگر را از كتبشان ذكر كرده و در مورد معنا كردن حواله به وكالت مى نويسد:

اصحاب در معنا و اراده كردن وكالت از حواله يا برعكس ترديد كرده اند, يا به دليل اينكه لفظ در يكى از آن دو معنا استقرار نيافته (تا ادعاى مخالف به دليل بهتر بودن مقدم شود) يا اگر هم لفظ داراى يك معناست, اصل ديگرى مخالف با چنين معنايى است… .55

وى در برخى موارد چندين حكم را ذكر كرده, نظر چندين فقه از مذاهب اسلامى را آورده و سپس به استناد قول يكى از فقها يكى از آرا را پذيرفته است, گرچه به رأى و نظر مذاهب اشاره مى كند. 56

تأثيرگذارى و تأثيرپذيرى در مباحث و آثار

زندگى شهيد اول از آن رو كه در تمامى زمينه هاى علمى, فرهنگى, اجتماعى و سياسى, در پيوند با مذاهب اسلامى است, به گونه استثنايى متمايز از ديگران است, به گونه اى كه كمتر مى توان مشابه او را يافت. وى در زمينه سياسى و اجتماعى, مرتبط با حاكمان و مسئولان جامعه بود. از اين رو شخصيت شهيد كه در زمينه هاى گوناگون پرورده شده بود, به سبب چنين ويژگى هاى ممتازى, با سعايت و بدگويى حسودان و كينه توزان به شهادت رسيد!

در اين باره گفته اند:

شهيد اول, رابطه خوبى با حاكمان و اميران و شخصيت هاى سياسى بارز داشت. وى از طريق روابطى كه داشت, به مصالح عموم كمك مى كرد. افزون بر آنكه بيت وى محضر عالمان سنى نيز علماى شيعى بود تا مسائل فقهى, علمى و اجتماعى را مطرح كنند. تا به هنگام شهادت (786 ق) بر اين شيوه و نمط بود. 57

شايد از آن رو كه همكارى علمى و فكرى بين شهيد اول و عالمان مذاهب اسلامى وجود داشت و وى آرا و نظريات اينان را مى دانست, برخى گمان كرده اند وى از برخى علماى سنى تأثير پذيرفت, دانش خويش را از آنان گرفت و از ايشان نقل كرده است. چنين پندارى بدان انجاميده كه برخى گفته اند: شهيد اول در ذكر آراى سنيان, بر قواعد الاحكام ابن عبدالسلام شافعى (660 ق) و الفروق قرافى مالكى (684 ق) بسيار تكيه مى كرده و اعتماد مى ورزيده است. 58

اين دو شخص معاصر شهيد اول بودند و كتبشان جزء آثار مهم قواعد فقهى است, چنان كه كتاب استاد شهيد اول, فخرالمحققين (الفوائد) و پدرش علامه حلى (القواعد) در شهيد تأثير بسيار داشته و هنگام نگارش قواعد فقهى به شهيد, ديدگاهى فرانگر, جامع و باموازنه و مقارنه مى بخشيده است. همچنين تأثير ابتدايى در زمينه مقارنه و موازنه نه تنها در زمينه فقهى, بلكه در زمينه قواعد فقهى نيز داشته است. آثار شهيد با چنين ويژگى هايى, منبع و مأخذ مهمى براى عالمان و اصوليان تمامى مذاهب اسلامى است.

از جمله تأثيرپذيرى وى در كتاب القواعد والفوائد آن است كه در قاعده 39 فايده اى را درباره مدارك احكام ملحق مى كند كه پنج قاعده دربر دارد و مى توان احكامى را بدان ارجاع داد:

1. تبعيت عمل از نيت (در اين باره 31 فايده برمى شمرد);

2. مشقت موجب آسانى است;

4. قاعده يقين;

5. قاعده نفى ضرر;

6. قاعده عادت.59

دكتر سرحان اين قواعد را مرجعى دانسته كه فقهاى شافعى و ديگران احكام شرعى را بدان باز مى گردانند.60 اين پنج قاعده, به نظر تمامى مذاهب اسلامى قواعدى اساسى بوده و ديگر قواعد مبتنى بر آنهاست.

مقارنه و مقايسه آرا با مذاهب اسلامى كه شهيد بدان دست زد, جز موازنه آراى فقهى, فايده هاى ديگرى نيز داشته است, از جمله پيرايش و پاك كردن فقه اماميه از برخى آرا, به ويژه نظرياتى كه در فترت عصر نصوص و حضور با عصر اجتهاد و استنباط آرا وارد فقه شيعه شد, يعنى زمان ابن جنيد بغدادى و ابن ابى عقيل عمانى و ديگر فقيهانى كه در اين فترت و فاصله زمانى حضور داشته اند.

شيخ مفيد و ديگر عالمان شيعى در پاسخ ها و رديه هايى كه بر قياس ابن جنيد و ديگران در مسائل كلامى داده اند, متعرض نظريات وارداتى شده اند. شهيد اول از جمله عالمان مدافع است. سيدمحمدجعفر حكيم در اين باره مى گويد:

از شمار ويژگى هاى ستوده شهيد, آن است كه فقه امامى را از آرا و فروع مخالفان كه بدان افتخار مى كردند, پيراست و پاك كرد; فروعى كه بيشتر معماگونه و بسيار از فقه دور بود, به رغم آنكه شهيد نزد برخى عالمان سنى بلاد شام و جاهاى ديگر حضور بسيار داشت.61

شهيد اول در فقهاى پسينش از جمله شهيد ثانى در شيوه زندگى, مبارزه و دانش اندوزى تأثير بسيارى داشت. وى نيز قواعد فقهى نوشته و لمعه دمشقيه را شرح داده است.

پژوهشى در كتاب القواعد والفوائد

1. شيوه نگارش آثار فقهى و تأثير آن

پژوهش ها و تحقيقات فقهى شهيد (با ويژگى بارز و برجسته خود) فقط در سطح قواعد فقهى نيست, بلكه تمام آثار وى امتيازات و ويژگى هايى درخور دارد. فقيهان و نويسندگان آثار فقهى بر اين آثار بااهميت به سبب اهميتشان شرح و تعليق زده اند. از آن رو كه به شيوه اى متمايز نوشته شده اند و از آرا و نظريات تمامى مذاهب اسلامى بهره جسته اند, فقط بيانگر نظريات فقهاى اماميه نيست, بلكه اقوال فقهاى مذاهب ديگر را نيز دربر دارد و متفاوت از آثار مشابه است. از اين رو بررسى فقهى شهيد در مورد احكام شرعى و قواعد فقهى و مباحث وابسته به آن فراگير و گسترده بوده است. وى در اجازه اى كه به (ابن خازن) داده, ذكر كرده كه حتى از سنيان و آثارشان نقل قول مى كند:

از نزديك به چهل تن از عالمان مكه و مدينه و دارالسلام بغداد و مصر و دمشق و بيت المقدس و مقام ابراهيم خليل نقل و روايت مى كنم.62

اين گفته دلالت دارد شهيد اول فرهنگ و دانش فقهى و حديثى شيعه و سنى را گردآورده و تا بدان حد كه روا بوده, بين هر دو گرايش جمع كرده است.

شهيد اول در فقه, مكتب و شيوه اى نو بنيان نهاد كه چهارچوب و ويژگى هاى خود را داشت و از مكاتب فقهى ديگر متمايز بود. وى از آن رو كه پدر و جدش از عالمان و شخصيت هاى (جزين) لبنان بودند, بر فرهنگ ها و دانش هاى ديگر مذاهب اسلامى اطلاع يافت. اين امر كه با گشت و گذار علمى او در مناطق اسلامى و نيز آگاهى و تحقيق وى در اقوال و آراى فقهاى مذاهب ديگر ممكن گرديد, فكر و انديشه وى را فراشمول نمود و اثر آشكارى بر شخصيت و افكار گسترده وى در زمينه شريعت اسلامى نهاد. اين تأثير در آثار و نگاشته هاى ايشان به طور عموم و در القواعد والفوائد به طور خاص آشكار و معلوم است. شيخ حر عاملى در كتاب أمل الآمل درباره حيات فكرى و علمى در منطقه جبل عامل مى نويسد:

شمار علماى شيعه در جبل عامل نزديك به يك پنجم عالمان شيعى تمامى نقاط اسلامى بوده است, به رغم آنكه اين منطقه كوچك يك صدم تمامى مناطق شيعى نشين است. 63 بركات اين منطقه و تلاش هاى علمى عالمان آن در تمامى زمينه هاى عقايدى, اخلاقى و شرعى ستودنى است. وقتى ابوذر(رضى اللّه عنه) صحابى جليل القدر و والامقام در زمان خلافت عثمان به منطقه شام تبعيد شد, در جبل عامل اقامت گزيد. 64 آثار و بركات علمى اين منطقه هنوز و تاكنون ادامه داشته و عالمان, انديشوران, فقيهان و مجتهدانى فراوان در اين سامان ظهور يافته اند.

استفاده و بهره گيرى شهيد اول از مذاهب اسلامى, نيز آراى شخصيت ها و آثار متفكران وى را از هر تحقيق و پژوهش ديگرى بى نياز مى كرد. وى در اجازه اش به ابن خازن يادآور شده است.

(در مورد نگاشته ها و روايات سنيان… صحيح بخارى را از گروه بسيارى نقل و روايت مى كنم كه سند روايتشان به بخارى مى رسد و متصل است, , نيز در مورد صحيح مسلم و مسند ابى داوود و جامع ترمذى و مسند احمد ومؤطا مالك و مستدرك و… )65

شهيد ارتباط تنگاتنگ و محكمى با نحله ها و گرايش هاى فكرى سنى داشت و به خوبى آراء و افكارشان را مى شناخت و با بسيارى از اينان نشست و برخاست داشت.

نقش شاگردان در معرفى آرا و آثار شهيد

شاگردان شهيد را بايد جزء مهم مؤلفات و آثار شهيد به شمار آورد; زيرا با قرائت و خواندن افكار و گفته ها و آراى ايشان به آثار و انديشه هاى شهيد مى توان پى برد. فرزندان معنوى شهيد, حاملان و بازگويان فكر, عمل و فرهنگ شهيد اول بوده اند. ايشان در سطوح مختلف و در مقاطع مختلف سنى و زمانى در موضوعات گوناگون از شهيد كسب فيض و علم مى كردند. شهيد افزون بر علوم فقه و حديث در ادب و شعر نيز سرآمد بود.

همچنين از جمله شاگردان و دست پروردگان وى دختر فاضل و عالمش فاطمه بوده است كه شهيد به زنان توصيه مى كرد نزد وى بروند و دانش بياموزند, به ويژه آنكه احكام مربوط به بانوان را از وى فرا مى گرفتند. شهيد پيوسته وى را مى ستود و ديگران را به رجوع به او توصيه مى كرد. 66

جوانب و تنوع علمى و معرفتى همچنين سفرهاى علمى شهيد, در ساختار شخصيت علمى وى نقش داشت و از او شخصيت علمى بارز و متمايز و چندجانبه ساخت. اين وضع افق گسترده فكرى و فرانگر وى را بر همگان مى نمود. وى پس از آنكه در زادگاهش (جزين در جبل عامل) در خاندان علم و معرفت رشد و تربيت يافت, براى تكميل داشته ها و دانش خود به حله رفت; زيرا در آن وقت, سرا و سامان عالمان و فقيهان بود.

محقق, علامه, فرزند وى (فخرالمحققين) و ديگر عالمان برجسته و نامى سده هشتم (كه عصر طلايى شيعه به شمار مى آيد) در آن ديار بودند. حله شهر علم و فضيلت و معرفت شمرده مى شد. وى پس از تكميل دانش و رسيدن به مراتب و مناصب برجسته و والايى در دانش و فقه (به گواهى استادش فخر المحققين) به زادگاهش برگشت و مدرسه بزرگى را براى تدريس تمامى علوم و معارف شرعى بنا نهاد كه به مدرسه و مكتب (خيرين) شهرت يافت. شمار بسيارى از فقها و اصوليان در اين مدرسه تربيت يافتند و عالمان و انديشورانى از آن فارغ التحصيل شدند. 67

اشكالات و نقدهاى بر قواعد

نقد و اشكال هايى بر قواعد الفقهيه شهيد اول مطرح شده كه ضمن بيان آنها, به بيان پاسخ علمى و بى طرفانه آنها مى پردازيم. نقدها از اين شمارند:

1. جدا نكردن قواعد فقهى از اصولى يا لغوى يا ديگر;

2. ترتيب ندادن قواعد طبق ابواب فقهى;

3. پراكندگى قواعد فقهى ذكر شده در كتاب.

پاسخ به اين نقدها در زير مى آيد:

1. عنوان كتاب القواعد والفوائد بيانگر آن است كه كتاب فقط فقهى نيست تا مجبور باشد مطالب فقهى را از اصولى يا لغوى جدا كند;

2. كتاب فقهى ننوشته تا مجبور باشد طبق ابواب فقهى آن را مرتب سازد, بلكه قواعد فقهى را به صورت كلى نوشته است;

3. قواعد فقهى پراكنده و نامرتب نيست, بلكه شيوه شهيد در ارائه قواعد آن است كه در يك جا بسيارى از قواعد مربوط به يك موضوع (مثلاً نكاح و قتل و حدود) را ذكر مى كند, سپس همان قواعد را در موضوعات مشابه در جاى ديگر يادآور مى شود. اين شيوه باعث شده برخى بپندارند قواعد فقهى در اين كتاب پراكنده و نامرتب گفته شده است, اما به رغم چنين نقدى, اين كتاب بسيار مورد عنايت و اهتمام نكته پردازان ريزبين بوده است, چنان كه گفته اند:

كتاب ارزشمندى است كه دربردارنده مباحث ارزشمند فقهى و مسائل اصول, لغوى, ادبى و بلاغى است كه بر هريك نام (قاعده) نهاده شده است. 68

شروح القواعد والفوائد

از ميان بيشتر كتب و نوشته هاى شهيد اول كه شرح شده اند, برخى مانند لمعه و القواعد والفوائد بيشتر عنايت و اهتمام كرده اند. از آن رو كه اين مقاله درباره القواعد والفوائد است, بايد گفت كه شرح و حاشيه بر اين اثر, بى دليل و گزافه نيست, بلكه عللى دارد, از جمله اين اثر, نوشته اى ممتاز و پيشرو, بامحتوا و شكلى ارزنده و بديع است, نيز در برهه اى كتابى درسى و مدرسه اى بوده است. دكتر سرحان مى نويسد: (ظاهراً كتابى مدرسه اى بوده و در برهه اى تدريس مى شده است).69

شرح و حاشيه هاى بسيار بر اين كتاب, اهميت و تأثير بسزاى آن را در طول تاريخ نشان مى دهد كه از آن اثرى مانا و درخور اعتنا ساخته است. معرفى شروح براساس ترتيب زمانى در زير است:

1. شرح شاگرد شهيد, مقدادبن عبداللّه سيورى اسدى حلى (826 ق) كه به ترتيب و تهذيب و اختصار قواعد پرداخته, كتاب را نضدالقواعد الفقهيه ناميده و چاپ شده است;70

2. شيخ ابوالقاسم على بن جمال الدين محمدبن ظى فقعانى (855 ق);

3. زين الدين جبعى عاملى, شهيد ثانى (975 ق) در كتاب تمهيد القواعد الاصوليه والفرعيه لتفريع موائد الاحكام الشرعيه. 71 قواعد اصولى در اين كتاب از قواعد فقهى و عربى جدا شده و فهرستى كامل از مطالب و مسائل فرعى مندرج تحت قواعد ارائه شده است.

كتابى مختصر در دو بخش است: بخش اول در اصول و فروع آن, بخش دوم در تقرير مطالب فرعى, مشتمل بر صد قاعده;72

4. شيخ بهاءالدين بن محمدبن حسين عاملى (1031 ق);

5. ميرزا قاضى بن كاشف الدين محمد يزدى (1056 ق);

6. شيخ محمدبن على بن احمد حرفوشى حريرى عاملى كركى (1059 ق);

7. مولا حسن على بن مولى عبداللّه تسترى اصفهانى (1075 ق);

8. مولا محمدبن محمدباقر مشهور به فاضل ايروانى (1306 ق) در نجف;

9. سيداسماعيل بن نجف مرندى (1318 ق);

10. سيدمحمدبن محمود حسينى لواسانى طهرانى, معروف به عصار (1356 ق) در مشهد;

11. ميرزا محمدبن سليمان تنكابنى (وفات مجهول).

نظر ديگران درباره شهيد اول و القواعد والفوائد

ده ها تن از شخصيت هاى بارز مسلمان, چه شيعى و چه غيرشيعى و متقدم يا متأخر وى را ستوده و تمجيد كرده اند. از ميان اين همه, به چهار گفته بسنده مى كنيم:

الف) از مذاهب اسلامى, قدما و متأخران

1. از متقدمان, شيخ محمدبن يوسف كرمانى قرشى شافعى در اجازه اى كه به شهيد مى دهد, مى نويسد:

المولى الأعظم الأعلم, إمام الأئمه, صاحب الفضلين مجمع المناقب والكمالات الفاخرة, جامع علوم الدنيا والآخرة. 73

از متأخران, استاد دكتر محيى هلال سرحان, استاد دانشكده شريعت دانشگاه بغداد درباره كتاب القواعد مى نويسد:

كتابى ارزشمند, دربردارنده مباحث ارزشمند فقهى و مسائل دقيق اصولى, نيز لغوى, ادبى و بلاغى است كه بر هريك نام قاعده نهاده, هر فقره از آن موضوعى مستقل است كه داراى قواعد و فوايد و ضابطه ها و تنبيهات و ديگر مسائل و فروعى است كه مفسر, فقيه, اصولى, لغوى و اديب بدان نيازمند است. 74

ب) از اماميه, قدما و متأخران

1. از متقدمان, فخرالمحققين, فرزند علامه حلى:

الإمام الأعظم أفضل علماء العالم وسيد فضلاء بنى آدم, مولانا شمس الحق والدين محمدبن مكى بن حامد, ادام اللّه ايامه.75

آيت اللّه آصفى در مورد اين عبارت مى نويسد:

چنين عباراتى و تعبيراتى از شاگردان درباره استادان متعارف و معمول است, اما باعث شگفتى است استادى شاگرد خود را چنين بستايد. اگر چنين ستايش و تعبيرى از فخرالمحققين باشد, بر جايگاه بسيار والا و بالاى شاگرد دلالت مى كند كه قلباً و عقلاً بر استاد تأثير گذاشته است. در نتيجه استاد را واداشته اعتراف كند به همان اندازه كه شاگرد جوان از وى استفاده كرده, استاد از شاگرد نيز بهره برده است. 76

2. از ميان متأخران, آيت اللّه شيخ جعفر سبحانى مى نويسد:

كتاب القواعد والفوائد از نخستين كتب اماميه در قواعد فقهى و اصولى است. ابداع علامه حلى (726 ق) شيوه اى نو در فقه بود كه با نگارش القواعد تجلى يافت. اين كتاب گرچه تمامى قواعد فقهى را دربر ندارد, باعث شد راه گشوده شود و شهيد اول با تأليف كتاب ارزشمند القواعد والفوائد از وى پيروى كند. 77

نتيجه

شهيد اول در زمينه تأسيس و تدوين قواعد فقهى نگارى به گونه مقارنه اى و مقايسه, پيشگام و پيشرو بوده است. وى از علما و شخصيت هاى اماميه و مذاهب اسلامى بهره برده, بهره ها نيز رسانده و در خدمت فقهاى بسيارى از تمامى مذاهب زانوى تلمذ زده, بى آنكه از مذهبى جانبدارى كرده باشد;

قواعد و فوائد شهيد مانند دائرةالمعارفى دربردارنده قواعد اصولى, لغوى, نحوى و… افزون بر قواعد فقهى و صد فايده است.

شهيد اول بر نويسندگان پس از خود كه شرح, تأليفات و تعليقاتى زده اند, تأثير ژرف و مانايى گذاشته است. گشت و گذار علمى و معرفتى وى در مناطق اسلامى, به وى بينش و بُعدى علمى بخشيد و توانست بر نحله ها و گرايش هاى مذاهب اسلامى دست يابد و آگاهى حاصل كند.

شهيد به سبب شهرت علمى اش تأثير بسيارى در باورهاى دينى و فقهى نهاد. مبارزه وى با حاكمان و سرسپردگان ظلم و بيداد, سبب سعايت و بدگويى حسودان و كينه توزان برضد او شد كه به شهادت شهيد انجاميد.

وى اساس نوانديشى فقهى را بنيان نهاد. اين كار باعث شد عالمان پس از وى به مدت يك قرن و نيم, اغلب تلاش ها و فعاليت هاى علمى خود را به شرح آراى وى معطوف كنند و به آثار و نوشته هاى فقهى ايشان از جمله القواعد والفوائد به گونه اى ويژه عنايت نمايند.

شهيد اول آفاق نو و جديدى در مقارنه قواعد فقهى گشود. وى كه جزء داعيان و پيشگامان تقريب بين مذاهب به شمار مى رود, با نگارش, بحث و تدريس بدين كار ارزنده و ضرورى اقدام كرد. افزون بر اين وى به گونه پياپى با عالمان و شخصيت هايى از مذاهب اسلامى در مناطق و زمان هاى گوناگون ديدار مى كرد. ثمره و نتيجه تماس و ارتباط دايمى وى با حوزه هاى علميه مذاهب مختلف, بينش و نوآورى هاى وى در قواعدنگارى تطبيقى و مقارنه اى نيز تقريب و وحدت است.

1. استاد دانشگاه كوفه, دانشكده فقه.

2. اغلب پژوهشگران و فقيهان درباره دانش قواعد فقهى بحث كرده اند, ر. ك: مدخل لدراسة الفقه الاسلامى, عبدالرحمان ابراهيم, دارالثقافه والنشر, 2006, عمان اردن, ص 190.

3. دور الحكام فى شرح مجلة الاحكام, على حيدر, ص 15.

4. الفروق, قرافى, ص 3.

5. لسان العرب, ابن منظور, ماده قعد.

6. مصباح المنيه, فيومى, 2/86.

7. بقره/127.

8. نحل/26.

9. اصول العامة للفقه المقارن, محمدتقى حكيم, ج 1, ص 40.

10. نسا/78.

11. محاضرات استاد دكتر مصطفى زلمى در جمع دانشجويان دكترا, سال تحصيلى 1993ـ1994 دانشگاه بغداد, دانشكده شريعت.

12. الاشبه والنظاير, ابن نجيم حنفى, ص 22.

13. النظريات العامه للمعاملات, احمد فهمى ابوسنه, ص 43.

14. المدخل الفقهى العام, مصطفى زرقا, چ 2, ص 94.

15. القواعد الفقهيه, محيى هلال السرحان, ص 5.

16. القواعد الست عشره, شيخ جعفر كاشف الغطا, ص 3.

17. باب مدينه العلم, شيخ على كاشف الغطا, ص 306.

18. القواعد الفقهيه, محمدتقى حكيم, ص 17.

19. القواعد الفقهيه, شهيد اول, ج 1/3.

20. القواعد الفقهيه, مؤلفان, قم, 1421, ص 11.

21. الحكم عند الاصوليين, محمد سلام مذكور, ص 196.

22. المدخل للتعريف بالفقه الاسلامى, محمدمصطفى شلبى, ص 328.

23. المدخل الفقهى العام, ص 5.

24. بقره/286.

25. بقره/185.

26. بقره/195.

27. بقره/256.

28. مائده/6.

29. انعام/164.

30. اسرا/15, فاطر/18, زمر/7.

31. بقره/178.

32. انعام/145; نحل/115.

33. القواعد الفقهيه, محيى هلال سرحان, ص 8.

34. صحيح مسلم قشيرى 3/1515; وسائل الشيعه, حر عاملى 1/34ـ35.

35. مجله الاحكام العدليه, 2.

36. سنن ابن ماجه 2/784; وسائل, ب 17, ح 4.

37. جمله الاحكام العدليه, ماده لاضرر.

38. سنن ترمذى 2/376; تحرير المجله, محمدحسين كاشف الغطا 1/54.

39. القواعد الفقهيه, محيى هلال سرحان, ص 8.

40. مجله الاحكام العدليه, ماده 87; تحرير المجله, 1/56; شرح المجله, منير قاضى 1/151.

41. وى را نورالدين ابوالحسن على بن حسين بن عبدالعالى كركى نيز گفته اند و گاه (شيخ علايى) و گاه (محقق ثانى) ملقب شده است. ر. ك: فى رحاب العقيده, محمدسعيد حكيم, چ دارهلال 1/32; فى تاريخ التشريع الاسلامى, عبدالهادى فضلى, چ دارالكتاب العربى, چ 2, چاپ خانه سرور, 2003 م, ص 400.

42. نسخه خطى آن در تركيه, كتابخانه فرمان به شماره 146 موجود است. ر. ك: كشف الظنون 2/188.

43. المدخل الفقهى العام, ج 1, ص 642.

44. كشف الظنون, حاجى خليفه, 1359.

45. القواعد الفقهيه, محيى هلال سرحان, ص 23.

46. همان.

47. المدخل الفقهى العام, ج 1, ص 624.

48. كشف الظنون, تهانوى, ص 1358; ايضاح المكنون, اسماعيل پاشا, ج 2, ص 242. ابن تيميه (كه استاد ابن قيم جوزيه است) در كتاب خود, گاه براى مسأله اى فقهى, دليل را ذكر مى كند اما درباره قواعد نيست.

49. القواعد والفوائد, 1/6.

50. دكتر عبدالهادى حكيم معتقد است بنابر تحقيقى كه درباره القواعد والفوائد شهيد اول كرده, وى نخستين كسى است كه قواعد فقهى را نگاشته اما مى بايد گفت نظر وى, نگارش تكميلى و برجسته بوده است; چون نمى توان كار ابن سعيد هذلى و علامه و فرزندش (فخرالمحققين) را ناديده گرفت. منظور شيوه مقارنه اى و مقايسه اى, نيز تدوين شامل و فراگير قواعد و فوائد است, همچنين تنبيهات و فروع فقهى. ر. ك: شهيد اول, القواعد والفوائد, با تحقيق عبدالهادى حكيم, 1/46.

51. ر. ك: الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه, دفتر تبليغات اسلامى, قم, 2 جلد.

52. بحارالانوار, مجلد 26, ج 1, ص 38.

53. همان, ص 39.

54. القواعد والفوائد, 1/154.

55. همان.

56. همان.

57. نورى حاتم ساعدى, المرجعية والامة العلاقات المتبادله, چ جامعه الامام الباقر(ع), بغداد, 2006 م, ص 17.

58. القوائد والفوائد, با تحقيق عبدالهادى حكيم, 1/11.

59. القواعد والفوائد, ج 2, ص 74 و 132 ـ 147.

60. سيدجعفر حكيم, تاريخ و تطور الفقه والاصول, چ موسسه الدوليه, بيروت, 2002, ج 3, ص 95.

61. همان.

62. بحارالانوار, مجلد 26, ج 1, ص 39.

63. امل الآمل, ج 1, ص 59.

64. الروضه البهيه, شهيد ثانى, تحقيق كلانتر, ج 1, ص 81.

65. بحارالانوار, مجلد 26, ج 1, ص 39.

66. شهداء الفضيله, علامه امينى, ص 91.

67. تاريخ جبل عامل, ص 234; شهيد اول, حسن امين, الغدير, بيروت, چ 1, 1998, ص 88.

68. القواعد الفقهيه, محيى هلال سرحان, چ اركان بغداد, 1987, چ اول, ص 32.

69. همان.

70. ايضاح المكنون, 2/655.

71. كشف الظنون, 1/484.

72. القواعد والفوائد, تحقيق عبدالهادى حكيم, 1/12; القواعد الفقهيه, سرحان, ص 32.

73. بحارالانوار, مجلد 26, ج 1, ص 39 (الإجازات); روضه البهيه, با مقدمه آيت اللّه آصفى 1/98.

74. القواعد الفقهيه, محيى هلال سرحان, ص 31.

75. بحارالانوار, مجلد 26, ج 1, ص 39.

76. الروضه البهيه, با مقدمه آيت اللّه آصفى, 1/98.

77. تاريخ الفقه الاسلامى وأدواره, جعفر سبحانى, ص 319.